

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال هفتم، شماره ۲۳، بهار ۱۴۰۱، صفحات ۱۸ تا ۴۳
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۲

مطالعه حقوق مالی زن در فقه امامیه، قانون مدنی و کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

| مهدی یوسفی صادقلو | دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه لیموژ، فرانسه و عضو هیئت علمی دانشگاه
پیام نور، البرز، ایران.

| راضیه رامین* | کارشناس حقوق از دانشگاه پیام نور، قزوین، ایران.

چکیده

این مقاله به مطالعه تطبیقی حقوق مالی زن در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و قوانین داخلی ایران بر مبنای فقه امامیه فارغ از مخالفت یا موافقت با الحاق به آن پرداخته است. در نوشتار حاضر تحت سه بخش مقدمه؛ حقوق مالی زن در اسلام؛ اقسام حقوق مالی زن در فقه امامیه، قانون مدنی و کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان به بررسی جزء به جزء موضوعاتی چون مهریه، نخله، اجرت المثل، نفقه، اشتغال، ارث و دیات پرداخته شد. موارد اختلافی و انطباقی با کنوانسیون بیان شد. در نهایت به لحاظ متن قانون مدنی و سایر قوانین داخلی بر اساس فقه امامیه بدون در نظر گرفتن رویه قضایی و دشواری‌هایی که برای احقاق حقوق مالی وجود دارد، نتیجه آن شد که اگر ما این حقوق را به صورت مجموعه حقوق مالی در نظر بگیریم ملاحظه خواهیم کرد، این حقوق با سابقه‌ای ۱۴۰۰ ساله بیشتر از آنچه که مد نظر کنوانسیون بوده به نفع زن مسلمان بیان شده است، لیکن موضوع ارث زوجه، و برخی محدودیت‌های مربوط به اشتغال نیازمند بازنگری است. زوجه در صورت انحصار وراثت به او، مستحق تمام میراث است و جواز قضاوت و کسب منسب ریاست جمهوری برای زنان میسر است.

واژگان کلیدی: حقوق مالی، قانون مدنی، کنوانسیون.

* نویسنده مسئول: ra.ramin1362@gmail.com

مقدمه

بعد از دوره مادرشاهی و غلبه نیروی مردانه تا به الان مسئله زن یکی از جنجالی‌ترین موضوعات در عرصه‌های مختلف خصوصاً در جوامع اسلامی است. رنج زنان در سیر این تحولات که قرائت ذکور در آن بسیار دخیل است، قابل انکار نیست.

کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان مهم‌ترین و مدون‌ترین سندی است که جهت محو این نابرابری در سطوح بین‌الملل تدوین شده است. غالب کشورهای جهان آن را پذیرفتند و بسیاری از کشورهای اسلامی با حق تحفظ به آن ملحق شدند. مطرح شدن دوباره موضوع الحاق ایران به کنوانسیون در دوره اصلاحات با خیل عظیمی از واکنش‌های موافق و مخالف روبه‌رو شد. حجم زیادی از مطالبی که در این باب نوشته شده در جهت مخالفت با الحاق به آن است. از این بین اثر جسورانه مهرانگیزکار که البته بیشتر به بررسی مواد متعارض می‌پردازد تا دفاع از الحاق به کنوانسیون، رویکردی متفاوت دارد. مخالفان، مفاد کنوانسیون و روح حاکم بر آن را متعارض با شریعت مقدس و آیات الاحکام می‌دانستند و موضوع درستی عدالت استحقاقی را به جای عدالت مساواتی مطرح می‌کردند. موافقین نیز با استناد به نظریه امام‌خمينی از فقه پویا و تأثیر زمان و مکان در اجتهاد و استفاده از حق شرط در جهت الحاق به آن، برای تعامل با جوامع پیشرفته سخن می‌گفتند. بعد از دوبار طرح موضوع الحاق به این سند تا به الان مجمع تشخیص مصلحت نظام نسبت به آن تصمیم‌گیری نکرده است.

کنوانسیون رفع هرگونه اشکال تبعیض علیه زنان یک معاهده بین‌المللی است، که در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ (۲۷ آذر ۱۳۵۸) "قطعنامه شماره 180/34 مجمع عمومی سازمان ملل متحد" مورد پذیرش مجمع عمومی سازمان ملل قرار گرفت (قامت و صابری قمی، ۱۳۹۱). این کنوانسیون مشتمل بر یک مقدمه و سی ماده در شش بخش است. در ماده یک که در واقع خلاصه تمام مفاد آن است مقرر شده: «از نظر این کنوانسیون، عبارت "تبعیض علیه زنان" به هرگونه تمایز، استثناء (محرومیت) یا محدودیت بر اساس جنسیت که نتیجه یا هدف آن، خدشه دار کردن یا لغو شناسایی، بهره‌مندی، یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی، و یا هر زمینه دیگر توسط زنان صرف‌نظر از وضعیت زناشویی ایشان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان، اطلاق می‌گردد». در ماده دوم به لزوم تعهد دول عضو در محو این نابرابری به قرار زیر می‌پردازد:

ماده ۲:

دولت‌های عضو، تبعیض علیه زنان را در کلیه اشکال آن محکوم کرده، موافقت می‌نمایند که بدون درنگ سیاست رفع تبعیض علیه زنان را با کلیه ابزارهای مناسب دنبال نموده و بدین منظور موارد ذیل را متعهد می‌شوند:

الف. گنجاندن اصل مساوات بین زنان و مردان در قانون اساسی یا سایر قوانین مربوط به هر کشور، چنانچه تاکنون منظور نشده باشد، و تضمین تحقق عملی این اصل به وسیله وضع قانون یا سایر طرق مناسب دیگر.

ب. تصویب قوانین مناسب و یا اقدامات دیگر، از جمله مجازات در صورت اقتضاء، به منظور ممنوع کردن تبعیض علیه زنان.

پ. برقراری حمایت قانونی از حقوق زنان بر مبنای برابری با مردان و حصول اطمینان از حمایت موثر از زنان در مقابل هر گونه اقدام تبعیض آمیز از طریق مراجع قضایی ذی صلاح ملی و سایر موسسات دولتی.

ت. خودداری از انجام هر گونه عمل و حرکت تبعیض آمیز علیه زنان و تضمین رعایت این تعهدات توسط مراجع و موسسات دولتی.

ث. اتخاذ کلی اقدامات مناسب جهت محو تبعیض علیه زنان توسط هر شخص، سازمان و یا شرکت.

ج. اتخاذ تدابیر لازم، از جمله وضع قوانین به منظور اصلاح یا فسخ قوانین، مقررات، عرف یا روش های موجود که علیه زنان تبعیض آمیز می باشند.

چ. فسخ کلیه مقررات کیفری ملی که تبعیض علیه زنان را موجب می شوند.

بنابراین مصداق هر تبعیض و تفاوتی در قوانین ما در درجه اول با این دو ماده در تضاد است. کنوانسیون در مواد ۳ تا ۱۶ به تأکید بر محو کلیه اشکال تبعیض با موضوعات مختلف می پردازد. از مواد ۱۶ به بعد موضوعات مربوط به اجرای کنوانسیون، به عنوان مثال وظیفه کمیته رفع تبعیض علیه زنان که به موجب ماده ۱۷ کنوانسیون ایجاد شده است، مطرح می شود.

روح کلی حاکم بر این سند و صراحت متن آن تأکید در رفع تمام اشکال تبعیض دارد. مواردی مانند حق یکسان در طلاق، حق برابر در اشتغال و ارث، ازدواج کودکان، حضانت و قیمومیت، ریاست خانواده، تابعیت، حق یکسان در ازدواج، با قوانین ما در تعارض است. از طرفی در قانون مدنی ما بر مبنای فقه شریف اسلام زن دارای حقوق ویژه‌ای چون مهریه، نحله، اجرت المثل و نفقه است که در مطلقاً در کنوانسیون دیده نشده، حتی در مقررات داخلی ایران مانند حقوق مربوط به کار و بازنشستگی، موارد زیادی تبعیض مثبت به نفع زنان گنجانده شده است. حال ممکن است در جواب گفته شود روح کلی کنوانسیون با چنین تبعیض مثبتی موافق است. این مقاله با رویکردی صرفاً توصیفی به بیان مواد مندرج در قانون ایران در خصوص حقوق مالی زنان بر اساس فقه امامیه و نسبت آن با مفاد کنوانسیون می پردازد.

حقوق مالی زن در اسلام

نخستین گام برای آزادی زن در اروپا، قانون ۱۸۸۲ بود که به موجب آن زنان حق داشتند پولی را که کسب می کنند برای خود نگه دارند (دورانت، ۱۵۵، ص ۱۳۸۵). در کشورهای غربی در رژیم اشتراک اموال، مرد به عنوان رئیس اشتراک، اداره اموال مشترک زوجین را در اختیار دارد و در رژیم جدایی مطلق اموال نیز مرد مطابق فرض قانونی، حق تصرف در اموال زن را دارد مگر این که زن صریحاً آن را رد نماید (ارغوانی و اصغر پور، ۱۳۹۴). لیکن قرآن در آیه ۳۲ سوره مبارکه نساء درباره استقلال اموال افراد اعم از زن و مرد می فرماید:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ﴾*

از برای مردان سهمی است از آنچه بدست آوردند و از برای زنان سهمی است از آنچه بدست آوردند.

راغب اصفهانی می‌گوید: اکتساب در موردی استعمال می‌شود که شخص برای خود بدست آورده، کسب در جایی که برای خود و دیگری (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۷۴). در حدیث نبوی معروف به حدیث تسلط نقل شده است: «النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ»، «همه مردم بر مال خویش مسلطند». این حدیث از مبانی فقهی "قاعده تسلط (تسلیط یا سلطنت)" است. با این که این حدیث، حدیث مرسل است فقهای چون شیخ طوسی، ابن ادریس، شهید ثانی، صاحب جواهر و شیخ انصاری در مکتوبات خود به آن استناد کردند. بر اساس قاعده تسلط ماهیت مالکیت در اسلام مطلق، انحصاری و دائمی است. مطلق و دائمی بودن جنبه ایجابی مالکیت و انحصاری بودن جنبه سلبی آن محسوب می‌شود (محقق داماد، ۱۱۵، صص ۱۳۹۵-۱۲۸). بر این اساس اصل ۴۶ قانون اساسی بیان می‌دارد: «هر کس مالک کسب و کار مشروع خویش است و هیچ کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود، امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند». در قانون مدنی نیز اهلیت تمتع و استیفاء بدون در نظر گرفتن جنسیت بدین نحو بیان شده است:

ماده ۵۹۸ ق.م: «هر انسان از حقوق مدنی خواهد بود؛ لیکن هیچ کس نمی‌تواند حقوق خود را اعمال و اجرا کند، مگر این که برای این امر اهلیت داشته باشد».

ماده ۲۱۰ ق.م: «متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند».

ماده ۲۱۱ ق.م: «برای این که متعاملین اهل محسوب شوند، باید عاقل و بالغ و رشید باشند».

و نیز به موجب ماده ۹۵۸ ق.م: «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی که می‌خواهد، بکند».

اقسام حقوق مالی زن در فقه امامیه، قانون مدنی و کنوانسیون رفع کلیه اشکال

تبعیض علیه زنان

علاوه بر اشتغال، فعالیت‌های اقتصادی و ارث مواردی چون مهریه، نفقه، اجرت المثل، نحله از اقسام حقوق مالی زن مسلمان است که شرح آن در فقه امامیه، قوانین داخلی و نسبتش با کنوانسیون متعاقباً بیان می‌شود.

مهریه

تصریح به مهر در ازدواج دائم رکن صحت آن نیست. (دیانی، ۱۷۹، ص ۱۳۹۵) لیکن به موجب ماده ۱۰۹۵ ق.م: در نکاح منقطع که خاص فقه امامیه است (عاملی، ۳۳۵، ص ۱۳۹۵) عدم ذکر مهر مبطل عقد نکاح است. در فقه گفته شده اگر بنای زوج به نپرداختن مهریه باشد از نظر اخلاقی زناکار محسوب می‌شود. ممکن است عدم استطاعت زوج برای پرداخت مهریه سنگین مانعی مؤثر در امر ایقاع طلاق باشد (دیانی، ۱۳۸۹، ص ۹۲۸۴). مهریه تا حد زیادی نقصان ارث زوجه در قوانین

ما را تعدیل می‌کند (همان، ص ۱۷۱). به مجرد عقد تمام مهر به صورت متزلزل به ملکیت زن در می‌آید و با یکی از امور چهارگانه‌ی زیر استقرار می‌یابد:

۱- نزدیکی؛ ۲- ارتداد؛ ۳- فوت شوهر؛ ۴- فوت زن

مورد اول اجماعی و موارد بعدی مطابق قول مشهور فقهاست (دادمرزی، ۴۷۲، ص ۱۳۹۳). براساس قول مشهور فقها (همان، ص ۴۷) و مستندات قرآنی مقدار مهر از جهت کم و زیاد حدی ندارد و میزان زیاد برای مهر جایز است. (عاملی، ۱۳۹۵، ص ۳۵۹). جواز مهریه سنگین در قرآن کریم آیه ۲۰ سوره مبارکه نساء است:

﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾

و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی به عنوان مهریه به او پرداخته‌اید، چیزی را از او بازپس نگیرید. آیا برای بازپس گرفتن مهریه زنان متوسل به تهمت و گناه آشکار می‌شوید؟

مراد از قنطار مال بسیار زیاد است (بندرریگی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۱). مهریه تنها در سه حالت سقوط می‌کند:

۱. هر گاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد، مگر در صورتی که موجب فسخ، عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است. (ماده ۱۱۰۱ ق.م)

۲. در صورت بطلان نکاح دائم و موقت و عدم تحقق نزدیکی. (ماده ۱۰۹۸ ق.م)

۳. در نکاح مفوضه البض آع و فوت احد طرفین (امامی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۴۲۲).

هیچ بندی از مفاد کنوانسیون مهریه را شناسایی نکرده است. و مهریه از حقوق مالی خاص زن مسلمان است.

نفقه

وجوب نفقه با کتاب و سنت ثابت می‌شود (اورعی، ۱۳۸۰، ص ۶۸). فقهای امامیه برای وجوب نفقه به کتاب و سنت و اجماع استدلال کرده‌اند و فقهای عامه به عقل و قیاس نیز تمسک کرده‌اند (فهیمی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳).

به موجب ماده ۱۱۰۷ ق.م نفقه عبارت است: «از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض». این موارد تمثیلی است و حصری نمی‌باشد. و مطابق ماده ۱۱۰۶: «در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است».

^۲. نکاحی که در آن مهریه ذکر نشده است.

در مفهوم مخالف این ماده و صراحت ماده ۱۱۱۳ ق.م: «در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد، مگر این که شرط شده یا آن که عقد مبنی بر آن جاری شده باشد». لیکن به موجب ماده ۱۱۰۸ ق.م: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع می کند مستحق نفقه نخواهد بود». افراد واجب نفقه به جز زوجه در قانون مدنی مطابق ماده ۱۱۹۶ بدین نحو احصاء شده اند: «در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی، اعم از صعودی یا نزولی، ملزم به اتفاق یکدیگرند».

کنوانسیون نه تنها هیچ صراحتی نفقه ندارد بلکه حتی آن را شناسایی نکرده است.

اجرت شیردادن برای مادر در اسلام:

بر مادر واجب است که به فرزندش شیر آغوز [اولین شیری که در سینه مادر جمع می شود] بدهد و می تواند در برابر آن اگر کودک دارای مال نباشد از پدرش طلب دستمزد نماید. و مستحب است که تا دو سال وی را شیر دهد و می تواند به همان نحو طلب دستمزد نماید (عاملی، ۱۳۹۵، ص ۳۷۵)

بنابراین ماده ۱۱۷۶ ق.م مقرر می دارد: «مادر مجبور نیست به کودک خود شیر بدهد [مگر در صورتی که تغذیه ی طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد]».

اجرت المثل کارهای زوجه و نحله

نحله

نحله در لغت نامه و منابع تفسیری و فقهی به عطیه و بخشش، هدیه و اعطای مجانی معنی شده است (فهیمی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۲).

وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ^۳

و برای زنان مطلقه هدیه مناسبی لازم است (که از طرف شوهر پرداخت شود) این حقی است بر مردان پرهیزگار.

در صورتی که زوجه با پرداخت مهر و نفقه وارث نهایتاً اجرت المثل کارهایی که بدون قصد تبرع انجام می دهد تأمین نشود با پرداخت مبلغی به وی خسارت ناشی از طلاق جبران می شود (دیانی، ۱۳۹۵، ص ۲۹۸).

نحله در بند «ب» تبصره ۶ ماده واحده مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام در «قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق» بدین نحو مقرر شده است: با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می نماید.

^۳ بقره ۲۴۱

اجرت المثل

زن می‌تواند برای کارهای غیر واجبی که در منزل شوهر انجام می‌دهد مطالبه اجرت کند (همان، ص ۳۲۹). مطالبه اجرت المثل منوط به وقوع طلاق یا بی‌گناهی زن نیست. شرایط استحقاق اجرت المثل بدین نحوه در قانون مدنی معین شده است:

تبصره (الحاقی ۱۳۸۱/۵/۹) به ماده ۳۳۶ ق.م.مقرر می‌دارد: «چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید».

بنابراین مهریه، اجرت المثل، نخله، مزد شیردادن فرزند از حقوق مالی خاص زن مسلمان است که در متن کنوانسیون رفع هرگونه اشکال تبعیض علیه زنان دیده نشده حتی نفقه که در کامن لا شناسایی شده است هم مورد توجه قرار نگرفته است.

اشتغال

اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی زنان موضوع اشتغال زنان در کنوانسیون موضوع ماده ۱۱ به شرح زیر است:

ماده ۱۱:

بر اساس اصل تساوی زنان و مردان، حقوق مشابه برای آنها تضمین شود، به ویژه در موارد زیر:
الف. حق اشتغال به کار به عنوان حق لاینکف تمام افراد بشر

ب. حق استفاده از فرصت‌های استخدامی یکسان، از جمله اعمال ضوابط یکسان برای استخدام.

پ. حق انتخاب آزادانه حرفه و پیشه، حق برخورداری از ارتقاء مقام، حق برخورداری از امنیت شغلی و تمام امتیازات شغلی و تمام امتیازات و شرایط شغلی و حق استفاده از دوره‌های آموزش حرفه‌ای و بازآموزی از جمله کارآموزی و شرکت در دوره‌های آموزش حرفه‌ای پیشرفته و آموزش مرحله‌ای

ت. حق دریافت دستمزد برابر و نیز استفاده از مزایا و حق برخورداری از رفتار یکسان در مشاغلی که دارای ارزش برابر است و هم چنین قضاوت یکسان در ارزیابی کیفیت کار مشابه

ث. حق استفاده از بیمه‌های اجتماعی به ویژه در دوران بازنشستگی، دوران بیکاری، هنگام بیماری و ناتوانی و دوران پیری و در سایر موارد از کارافتادگی و نیز حق استفاده از مرخصی استحقاقی

ج. حق حفظ سلامتی و رعایت و رعایت ایمنی در محیط کار، از جمله حمایت از وظیفه تولید مثل
۲. به منظور جلوگیری از اعمال تبعیضات علیه زنان بر پایه ازدواج یا مادری (بارداری) و تضمین حق مؤثر آنان جهت کار، دول عضو اقدامات زیر را به عمل خواهند آورد:

الف. ممنوعیت اخراج به دلیل بارداری یا مرخصی زایمان و تبعیض در اخراج بر اساس وضعیت زناشویی و اعمال مجازات‌های قانونی بدین منظور.

ب. صدور اجازه مرخصی زایمان با حقوق یا مزایای اجتماعی مشابه بدون از دست دادن شغل قبلی، ارشدیت یا مزایای اجتماعی.

پ. تشویق به ارائه خدمات حمایتی اجتماعی لازم به نحوی که والدین را قادر نماید تعهدات خانوادگی را با مسئولیت‌های شغلی و مشارکت در زندگی اجتماعی هماهنگ سازند، به خصوص از طریق ایجاد و توسعه شبکه تسهیلاتی برای مراقبت از کودکان.

ت. برقراری حمایت خاص از زنان هنگام بارداری در انواع مشاغل که برای آنان زیان آور محسوب می‌گردد.

۳. قوانین حمایت کننده ذکر شده در این ماده به طور متناوب هم‌گام با پیشرفت اطلاعات و دانش‌های علمی و تکنولوژیکی باید مورد بررسی قرار گیرد و در صورت لزوم بازنگری، لغو یا تمدید شوند.

بنابراین، ضوابط استخدام قضات و استخدام در نیروهای مسلح و قوانین مدنی ناظر بر محدودیت‌های زنان شوهر دار با بند «ب» و «پ» قسمت اول ماده ۱۱ در تعارض است.

ماده ۱۴ نیز ناظر بر فعالیت اقتصادی زنان روستایی است. و قوانین داخلی ما هیچ‌گونه تعارضی با این ماده ندارد.

ماده ۱۴:

۱. دولت‌های عضو، مشکلات خاص زنان روستایی را مد نظر قرار داده، به نقش مهمی که این زنان در جهت حیات اقتصادی خانواده‌های خود، از جمله کار در بخش‌های غیر مالی اقتصاد به عهده دارند، توجه خاص مبذول خواهند داشت و کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا مفاد این کنوانسیون نسبت به زنان در مناطق روستایی اجرا گردد.

۲. دولت‌های عضو، کلیه اقدامات مقتضی را برای رفع تبعیض علیه زنان در مناطق روستایی به عمل خواهند آورد تا این زنان بر اساس تساوی مردان و زنان در برنامه‌های عمرانی روستایی شرکت نموده، از آن بهره‌مند گردند و به خصوص از حقوق زیر برخوردار شوند:

الف. شرکت در تدوین و اجرای برنامه‌های عمرانی در کلیه سطوح

ب. دسترسی به تسهیلات بهداشتی کافی؛ از جمله اطلاعات، مشاور و خدمات تنظیم خانواده.

پ. استفاده مستقیم از برنامه‌های تامین اجتماعی

ت. استفاده از انواع دوره‌ها و برنامه‌های آموزشی رسمی و غیر رسمی، از جمله سواد آموزی و نیز بهره‌مندی از کلیه خدمات محلی و فوق العاده به منظور بالا بردن کارآیی فنی آنان.

ث. تشکیل گروه‌ها و تعاونی‌های خودیاری به منظور به دست آوردن امکان دست‌یابی مساوی به فرصت‌های اقتصادی از طریق اشتغال یا خود اشتغالی.

ج. شرکت در کلیه فعالیت‌های محلی.

چ. دسترسی به وام‌ها و اعتبارات کشاورزی، تسهیلات بازاریابی، فناوری مناسب و برخورداری از رفتار مساوی در چارچوب اصلاحات ارضی و روستایی و نیز در برنامه‌های جایگزین زمین.

ح. بهره‌مندی از شرایط زندگی مناسب؛ به ویژه در مورد مسکن، بهداشت، آب و برق، ارتباطات و حمل و نقل.

لازم به ذکر است که ماده ۱۳ کنوانسیون در بند «ب» حق استفاده از وام‌های بانکی، رهن و سایر اشکال اعتبارات مالی را بیان می‌کند که هیچ‌گونه تعارضی در شرع و در قوانین داخلی نسبت به آن وجود ندارد. و زنان بدون هیچ محدودیتی استحقاق استفاده از کلیه اعتبارات مالی و بانکی را دارند.

اصل بیستم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند».

زن می‌تواند از طریق انعقاد قراردادهای مالی و کاری از عقود یا ایقاعات هم چون حیات مباهات در فعالیت‌های اقتصادی و مالی مشارکت داشته باشد. و در هیچ کتب فقهی در شروط متعاقدين جنسیت مدخلیت ندارد.

اشتغال در قانون اساسی

اصل ۲۸ قانون اساسی: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و حقوق دیگران نیست، برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید».

اصل ۴۳ قانون اساسی در بند دوم و چهارم این اصل آمده: «تأمین شرایط و امکانات کار، برای همه کسانی که قادر به کارند ولی وسائل کار ندارند،...» «رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کار معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری». در سه متن فوق عبارت «همه» ناظر به حق مساوی زنان و مردان در اشتغال است.

مراد از موازین اسلامی در اصول قانون اساسی خاصه در موضوع زنان همانا احکام فقهی و فتاوی فقیهان است. (قربانی نیاوهمکاران، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۲۵) تخصیص اصول قانون اساسی به این قید مکرر سبب ایجاد محدودیت‌هایی برای زنان است که خود از مصادیق تعارض با کنوانسیون است.

مصادیق تعارض

مواد ناظر بر سهم برابر زنان از اشتغال در کنوانسیون در تعارض با ۴ مورد به قرار ذیل است:

۱. احراز پست ریاست جمهوری
۲. احراز منصب قضاوت
۳. محدودیت‌های اشتغال در نیروهای مسلح
۴. محدودیت‌های اشتغال برای زن شوهردار

ممنوعیت حضور زنان در مقام ریاست جمهور:

کنوانسیون در ماده ۳ برای تضمین پیشرفت زنان در تمام زمینه ها از جمله زمینه سیاسی تلاش می کند.

ماده ۳: دولت‌های عضو باید در تمام زمینه‌ها، به ویژه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، کلیه اقدامات مناسب از جمله وضع قوانین را برای تضمین توسعه و پیشرفت کامل زنان به هدف ضمانت بهره‌مندی آنان از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بر مبنای مساوات با مردان به عمل آورند. هم‌چنین کنوانسیون در بند «الف» ماده ۷ صراحتاً به حق و سهم برابر در مشارکت سیاسی زنان می پردازد و در بند «ب» همین ماده به سهم برابر زنان و مردان در انتصابات دولتی تأکید می کند. در حالی که اصل ۱۱۵ قانون اساسی در بیان شرایط رئیس جمهور از کلمه «رجل» استفاده می کند که در حال حاضر از آن به جنس مرد تعبیر می شود. در حالیکه کلمه «رجل» در قرآن کریم ۱۳ بار آمده است که تنها در ۳ مورد موکداً دلالت بر جنس مرد دارد. این مورد علاوه بر تعارض با ماده ۱ و ۲ کنوانسیون با ماده ۳ و نیز با بند «الف» و «ب» ماده ۷ بدین شرح در تعارض است:

ماده ۷: دولت‌های عضو برای محو تبعیضات علیه زنان در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور، کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد؛ به ویژه حقوق زیر را در شرایط مساوی با مردان برای زنان تضمین خواهند کرد:

الف) رأی دادن در کلیه انتخابات و همه پرسش‌های عمومی و داشتن اهلیت برای انتخاب شدن در تمام نهادهایی که به طور عمومی انتخاب می شوند.

ب) شرکت در تعیین سیاست دولت و اجرای آن و انتصاب به سمت‌های دولتی و انجام کلیه مسئولیت‌های دولتی در تمام سطوح دولت.

پ) شرکت در سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی مرتبط با زندگی سیاسی و اجتماعی کشور. با این که در آیات و روایات اطلاق کلمه «رجل» همواره دلالت بر جنس مذکور نداشته و بنا بر قاعده تغلیب در زبان عرب افعال و ضمائر را هرگاه برای زنان و مردان به کار می برند، از واژگان مذکر استفاده می کنند (غروی، ۱۳۹۲). تفسیر دولت مردان ما از کلمه «رجل» در این اصل دلالت بر جنس مذکور دارد. و در این مقطع ما شاهد یک بن بست قانونی برای مشارکت زنان در این امر هستیم که حتی ملاقات فعالان حقوق زن با آیات اعظام و کسب نظر مثبت برخی آقایان راه به جایی نبرده است.

در بررسی مبانی فقهی عدم صلاحیت زنان برای احراز ریاست جمهوری که شامل قرآن، روایت، اجماع و استحسانات است (قربانی نیا و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۰۴). به دو موضوع برمی خوریم اول اینکه ریاست جمهوری ولایت است نه وکالت و دوم این که زنان در شرع مقدس از ولایت منع شده اند (همان، ص ۲۰۱).

بررسی دلایل قرآنی

برای منع زنان از حاکمیت در مقام ولایت به ۴ آیه استناد شده است:

۱- آیه ۳۴ سوره نساء: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ».

مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است. و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان می‌کنند.
در این آیه دایره قیمومیت مردان بر زنان فراتر از رابطهٔ زوجیت فرض گردیده و نظر مرحوم علامه طباطبایی در المیزان هم همین است.

در حالی که به نظر می‌رسد چنین برداشتی با توجه به شأن نزول آیه و قرینه‌های موجود به خصوص تعلیل دوم «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ، دشوار و نادرست باشد.

۲- عبارت «وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» در آیه ۲۲۸ سوره بقره *وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ* و تفسیر متفاوتی که درجه می‌شود و فقها آن را باعث سقوط ولایت زن می‌دانند.

۳- آیه ۳۳ سوره احزاب: *وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَةِ الْأُولَىٰ*.
در خانه‌های خود بمانید و مانند روزگار جاهلیت زینت خود را آشکار نکنید.

اول این که آیه خطاب به زنان پیامبر است و دوم این که ورود به اجتماع و هم‌کلامی با مردان امر ذاتاً حرامی نیست و مهم رعایت حدود شرعی است.

۴- آیه ۱۸ سوره زحرف *أَوْ مَنْ يُنشِوا فِي الْحَلِيهِ وَهُوَ فِي خِصَامٍ غَيْرِ مُبِينٍ*.
آیا کسی را شریک خداوند می‌کنند که در زر و زیور پرورش یافته است و در هنگام مجادله بیانش روشن نیست؟.

روایاتی نیز که در مورد منع امارت و ولایت و مشورت با زنان است یا دال بر نقص و کاستی خردمندی و منع از تدبیر ایشان است در منابع اهل سنت یافت شده و اگر هم در مصادر شیعی باشد از احادیث مرسل است و از اقسام ضعیف و فاقد حجیت می‌باشد. در مورد اجماع نیز، اجماع ادعا شده در شرط ذکوریت قضاوت قابل تسری به این امر دانسته شده (همان، صص ۲۰۴-۲۱۰).
احراز مقام ریاست جمهوری بر پایهٔ انتخاب است و مبنای انتخاب همان وکالت است که احکام شرع اصلاً ذکوریت را در آن شرط ندانسته است. ریاست جمهوری موضوعی جدید است که در فرهنگ دینی شیعه پس از انقلاب وارد شده است بنابراین برای احراز این پست توسط زنان مانع فقهی نداریم (کار، ۱۳۷۹، ص ۱۵۸).

حتی اگر ریاست جمهوری را ولایت بدانیم نه وکالت، در برابر این استدلال که زن به مفهوم شرعی ولایت ندارد پس نمی‌تواند رئیس جمهور شود، آیا نمی‌توان به مشروعیت حکومت ملکهٔ سباء در قرآن کریم، سوره مبارکهٔ نمل اشاره کرد؟

در احراز مناصب بالای دولتی آنچه بیشتر از مراعات‌های شرعی و موانع قانونی ایجاد بن بست می‌کند، کلیشه‌های اجتماعی است. زنان ایران از بدو انقلاب برای احراز مقام وزارت هیچ گونه منع قانونی یا شرعی نداشتند درحالی که در طی در این سال‌ها تنها یک‌بار به زنان ما در چنین پستی اعتماد شد در مواردی مانند سفیر، دیپلمات و مدیریت‌های کلان نیز زنان ما به شکل قابل توجهی

سهم کمتری دارند. در این شرایط منتقدین به عدم تجربه کافی در زنان و هم چنین اهمیت نقش مادری و همسری اشاره می‌کنند. و این درحالی است که زنان اماراتی مقام وزارت را درست یک-سال بعد از کسب مجوز در شرکت در انتخابات به دست آوردند. و در کشور اسلامی سنگاپور شاهد موفقیت قابل توجه خانم حلیمه یعقوب به عنوان ریس جمهور هستیم.

ممنوعیت حضور زنان در مسند قضاوت:

در امر قضاوت اصل صد و شصت و سوم قانون اساسی صفات و شرایط قاضی را طبق موازین فقهی به موجب قانون دانسته و در اجرای اصل مذکور، ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴، مقرر داشته است «قضات از میان مردان واجد شرایط... انتخاب می شوند...» (کار، ۱۳۷۹، ص ۲۷۶). با وجود الحاق تبصره‌های گوناگون به این ماده قانونی و هموارتر شدن اشتغال زنان در قوه قضاییه که خود روندی کند و بسیار قابل تأمل داشت. همچنان قضات زن حق انشاء رأی ندارند.

در زمینه ممنوعیت زنان از قضاوت، عمده دلیل فقها اجماع است و بر اساس آن استدلال می‌شود که قضاوت منصبی است که نصب شرعی لازم دارد و سابقه‌ای که مورد نصب یک زن به عنوان قاضی از سوی شارع وجود ندارد برخی روایات نیز حاکی از نصب عام فقها و علما برای قضاوت بین مردم است. ظهور در مردان دارد و برخی از آن‌ها کلمه رجل تعبیر شده است (قربانی‌نیا و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۸۱). در باب دلایل قرآنی مورد ادعا همان ۴ آیه‌ای که سابقاً در مورد ریاست جمهوری زنان به آن‌ها ارجاع داده می‌شود مورد ادعاست. هیچ‌یک از ۴ آیه‌ای که مورد استشهاد قرار گرفته به طور صریح و ضمنی بر مدعا دلالت ندارد. روایات علاوه بر ضعف سندی آنها اغلب بر عدم صلاحیت زنان در قضاوت مورد تردید جدی است. تا زمان شیخ طوسی در کتب فقهی مرد بودن به عنوان یکی از شرایط قاضی مطرح نبوده و یا سخنی از اجماع به میان نیامده است. نکته مهم این است امروز قضاوت ماهیتی متفاوت ماهیتی متفاوت از قضاوتی یافته است که در فقه مطرح است چگونه دولت اسلامی از شرط اجتهاد عدول کرده است و به فارغ التحصیلان حقوق و فقه‌خوانان اذن قضاوت داده است به همین ترتیب می‌تواند به زنان شایسته و تحصیل کرده اذن قضاوت و دادرسی دهد. (همان، ص ۲۷۱)

در حال حاضر تعداد قابل توجهی از زنان ما در مناصب مختلف از جمله دادیار اجرای احکام، دادیار تحقیق، دادیار تجدید نظر، بازپرس، معاون دادستان، معاون مدیر کل، متشاور دادگاه تجدید نظر، دادیار دیوان عالی کشور در قوه قضاییه مشغول به کارند. گرچه، محدودیت‌هایی در جهت انشاء رأی وجود دارد و سمتشان صرفاً سمت مشورتی است.

اشتغال در نیروهای مسلح:

زنان می‌توانند در نیروهای مسلح به امور درمانی، بهداشتی، اداری و امور غیر نظامی شاغل باشند. در ماده ۳۲ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران آمده است: «ارتش می‌تواند فقط برای مشاغل درمانی

و بهداشتی زنان را استخدام نماید». هم‌چنین ماده ۲۰ قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی بیان می‌کند: «نیروی انتظامی می‌تواند زنان را با حفظ موازین اسلامی در مشاغل مورد نیاز به صورت پرسنل انتظامی یا کارمند استخدام کند».

در قانون سپاه نیز اصولاً نمی‌توان زنان را استخدام کرد مگر این‌که وجود آنها برای پاره‌ای مشاغل اجتناب‌ناپذیر باشد که تشخیص آن ظاهراً با هیئت مرکزی گزینش سپاه خواهد بود. در هر حال، مسلم آن است که زنان از اشتغال به مشاغل خاص نظامی محرومند (کار، ۱۳۷۹، ص ۲۷۸). تا سال ۱۳۷۷ شرایط استخدام زنان در نیروهای انتظامی با مقررات مربوط به سپاه پاسداران تشابه زیادی داشت؛ اما با توجه با اصلاحاتی که اخیراً صورت گرفته از این پس نیروهای انتظامی می‌تواند زنان را در مشاغل مورد نیاز خود به صورت پرسنل انتظامی یا کارمند استخدام کند. به نظر می‌رسد بتوان با اصلاحاتی، در قانون استخدام ارتش و سپاه تعدیلاتی انجام داد (قربانی‌نیا و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۰۱). ماده ۲۰ اصلاحی مقرر می‌دارد: نیروی انتظامی می‌تواند زنان را با حفظ موازین اسلامی در مشاغل مورد نیاز به صورت پرسنل انتظامی یا کارمند استخدام نماید. (همان، ج ۱، ص ۲۸۰) این چنین محدودیتی در اشتغال زنان اتریش، استرلیا و آلمان وجود دارد (همان، ج ۲، ص ۹۹).

محدودیت ناشی از منع زوج:

فقیهان به مسأله‌ی اختیار شوهر در منع زن در اشتغال و از جمله استخدام دولتی نپرداخته؛ لیکن ضرورت استیذان زوجه از زوج در خروج از منزل مورد تصریح فقیهان و متون روایتی است. این مسئله حتی در رساله‌های عملیه مراجع تقلید صریحاً بیان شده است (همان، ج ۱، ص ۲۲۹). درباره‌ی ممنوعیت مطلق خروج زن از منزل بدون اذن همسر دو دسته استدلال مطرح است. قائلین به ممنوعیت مطلق این امر به دو آیه استناد زیر می‌کنند:

۱- آیه ۳۴ سوره نساء: *الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ*.

مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است. و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان می‌کنند.

۲- آیه ۳۳ سوره‌ی احزاب: *وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى*.

در خانه‌های خود قرا بگیرید و مانند روزگار جاهلیت زینت خود را آشکار نکنید.

و ادله قائلین به جواز خروج از منزل بدون اذن شوهر شامل ۳ مورد زیر است.

۱- اصل اباحه: زیرا فرض این است که خروج وی منافاتی با حق کام‌جویی شوهر ندارد.

۲- فراف: "فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ" در آیه ۲۳۱ سوره بقره

۳- قاعده نفی حرج، زیرا بر اساس این قول به مرد اجازه داده می‌شود که زن خود را در صورت پرداخت نفقه در خانه زندانی کند که موجب حرج وی است (نجفی، ۱۳۹۱).

همچنین روایات صحیح السندی وجود دارد که ظاهرشان بر حرمت خروج زوجه بدون اذن زوج مطلقاً دلالت دارد ولی برخی از فقها از این روایات به طور مطلق حرمت خروج را استفاده نکرده‌اند مثلاً آیت الله نایینی و آیت الله خویی در رساله عملیه و در حاشیه عروه اوثقی این اطلاق را نپذیرفته‌اند (درس خارج فقه استاد ری شهری کتاب حج، ۹۵/۱۱/۲۶). به طور کلی دو مبنای فقهی برای ضرورت این استیذان در کتب فقهی گفته شده است. قوام بودن مرد بر زن که در قانون ما ترجمه و تفسیر به ریاست مرد شده است و لزوم تمکین خاص زوجه از زوج.

بر کلمه قوام و تعبیر آن به ریاست و حدود و صغور آن بین علما اختلاف است. علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء فرمودند: قیم کسی را گویند که مهم کس دیگر را انجام دهد و قوام و قیام صیغه مبالغه آن می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۸۱). در تفسیر خسروی در شرح واژه قوامون آمده است: «قوامون یعنی قائم بر امر زنانند در کارهای آنان قیام و ایستادگی و محافظتشان رعایت و مراقبت دارند». صاحب تفسیر الفرقان هم معتقد است قوامون به معنی مراقبت نیکو از زنان و حفظ و حراست شایسته از آنان است» (قربان نیا، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۳). از این رو پیشنهاد می‌گردد که در ماده ۱۱۰۵ به جای واژه ریاست عنوان مدیریت به کار گرفته شود و متن این ماده به قرار زیر تغییر یابد: «در روابط زوجین مدیریت خانواده با شوهر است» (همان، ج ۲، ص ۳۰). زیرا که به نظر می‌آید این که در متون فقهی آمده است زن بدون اجازه شوهر نمی‌تواند از خانه بیرون رود را باید تعدیل نمود و در حدود معاشرت های عرفی و لازم برای امرار معاش و اشتغال به مشاغلی که قائم بر وجود زنان است و یا زنان بهتر می‌توانند آن کارها را انجام دهند زنان را باید آزاد گذاشت و این محدودیت را منحصر به مواردی نمود که بیرون رفتن از خانه با حقوق مسلم زوج در تعارض قرار گیرد (دیانی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۰). اگر اشتغال یا عدم اشتغال زوجه ضمن عقد نکاح شرط شده باشد، نظر مشهور فقها این است که دیگر نمی‌توان از آن عدول کرد. در حالتی که زوجه قبل از ازدواج شاغل بوده و زوج آگاه به این موضوع بوده و ضمن عقد نیز شرطی برای ترک کار وجود نداشته باشد، بین مراجع اتفاق نظر نیست^۴، ولی قانون مدنی ما این مورد را موافقت ضمنی شوهر می‌داند. به این صورت که اگر در قبالة ازدواج در قسمت مشخصات طرفین در مورد زن نوشته شود کارمند، کارگر یا هر عنوان دیگر اصل بر این است که شوهر با علم و اطلاع از شغل خانم با او ازدواج کرده است پس دیگر نمی‌تواند او را از ادامه اشتغال منع کند. نباید فراموش کرد که حتی اگر اشتغال زن در قبالة ازدواج به صورت یک حق شرط شود باز شوهر وقف ماده ۱۱۱۷ این امکان را دارد که اگر مدتی بعد شغل او را مخالف مصالح خانوادگی و حیثیت یا شأن خود یا زن تشخیص داد از دادگاه ممانعت زن از ادامه کار را بخواهد. ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که مخالف مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند». قاضی دادگاه تنها کسی است که می‌تواند تشخیص دهد آیا شغل زن حقیقتاً با

^۴ برای مطالعه استفتائات در این باره و آراء مختلف مراجع معظم ر.ک: فهیمی، فاطمه، زن و حقوق مالی، تهران،

حیثیت و مصالح خانوادگی زوجین مخالف است یا خیر؟ و در این مورد نظر مرد تعیین کننده نیست.

البته با به عدم فسخ کلی قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳ و عدم حکم مغایر در قانون ۱۳۹۱ ماده ۱۸ آن قانون به قوت خود باقی است و طبق آن زن هم می‌تواند با رعایت شرایط ماده ۱۱۱۷، شوهر را از اشتغال به کار منع کند، مشروط بر این‌که اخلاقی در معیشت خانواده ایجاد نشود.

تبعیضات مثبت برای زنان در قوانین مربوط به اشتغال در ایران

تبعیضات مثبت در قانون کار

به موجب قانون کار در مواد ۷۵ تا ۷۸ شرایطی سهل‌تری برای کارگر زن نسبت به کارگر مرد از جهت منع به کارگیری زنان در مشاغل سخت و حمل بار بیش از حد مجاز (مطابق ماده ۷۵)، مراعات ویژهٔ باردان باردار و زنان شیرده (در مواد ۷۶، ۷۷، ۷۸) مقرر شده است. (قانون کار) این موارد نه تنها در انطباق کامل بند ۲ ماده ۱۱ کنوانسیون، بلکه فراتر از آن است. این موارد ناظر به مراعات حال زن کارگر است که حق اشتغال او در قانون کار مسلم شناخته شده و فاقد بار مالی است و از این جهت از بیان جزئیات آن خودداری می‌شود.

تبعیضات مثبت در قوانین بازنشستگی

در قوانین بازنشستگی تأمین اجتماعی شرایط بازنشستگی زنان ۵ سال کم‌تر از مردان است (تبصره ۱ ماده ۲ قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۶۸/۱۲/۱۳ مجلس شورای اسلامی).

بر اساس بند ۲ ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی سن بازنشستگی برای مردان ۶۰ سال و برای زنان ۵۵ سال با داشتن ۲۰ سال سابقه پرداخت حق بیمه است. تبصره «یک» این ماده اضافه می‌کند: کسانی که ۳۰ سال تمام کار کرده و در هر مورد حق بیمه مدت مزبور را به سازمان پرداخته باشند در صورتی که سن مردان ۵۰ سال و سن زنان ۴۵ سال تمام باشد می‌تواند تقاضای مستمری بازنشستگی نمایند (قانون تأمین اجتماعی، فصل ۷).

در مورد سابقه لازم برای بازنشستگی نیز عموماً شرایط برای زنان و مردان یکسان است. ولی در چند مورد برای زنان از نظر سابقه شرایط سهل‌تری در نظر گرفته شده است. نکتهٔ سوم مربوط به وجود شرایط همزمان سن و سابقه برای بازنشستگی زنان است. با این معنا که به غیر از سه مورد (بازنشستگی در مشاغل سخت و زیان‌آور، بازنشستگی جانبازان و بازنشستگی با ۳۵ سال سابقه پرداخت حق بیمه) قاعدهٔ اصلی در بازنشستگی تحقق توأمان شرط سن و سابقه در احراز بازنشستگی است.

مورد دیگری که قابل توجه است؛ در تبصره ۱ از ماده قانون اصلاح نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۸۰ آمده است: مستخدمین زن شاغل یا بازنشسته که به تنهایی متکفل

مخارج فرزندان خود هستند از کمک هزینه عائله‌مندی و اولاد برخوردار می‌شوند. در حالی که مستخدمین مرد شاغل یا بازنشسته که داری همسر دائم و اولاد باشند از این کمک هزینه برخوردار نمی‌شوند. حتی در تبصره آمده چنانچه این زنان مجدداً ازدواج کنند در صورتی که برابر حکم دادگاه حضانت فرزندان و نفقه آنان برعهده زن قرار گیرد از کمک هزینه اولاد برخوردار می‌شوند.

تبعیضات مثبت برای زنان در سایر قوانین داخلی

در برخی از قوانین و مقررات مربوط به اشتغال زنان، ما شاهد تبعیض مثبت برای زنان هستیم. به عنوان مثال لایحه قانونی راجع به معافیت زنان متأهل پزشک، دندانپزشک، داروساز برای گرفتن پروانه دائم از رفتن به خارج از تهران مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۲۰، با اصلاحات بعدی و یا قانون اعطای مرخصی بدون حقوق مستخدمین رسمی یا ثابت که همسران آنان به مأموریت ثابت خارج از کشور اعزام می‌شوند مصوب ۱۳۶۶/۹/۱ و مواردی از این دست که در مقررات داخلی برخی سازمان‌ها دیده می‌شود.

ارث

به طور کلی تفاوت بین ارث زن و مرد در فقه و به تبع آن در قوانین مدنی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد.

۱. قاعده للذکر مثل من حظ الانثیین

۲. اختصاص حبه به پسر بزرگتر

۳. تفاوت سهم الارث زوج و زوجه

الف: در میزان

ب: در نقصان سهم الارث زوجه از برخی اموال

۴. انحصار وارث به زوجه

۵. ارث زوجه در نکاح مرض

۶. موضوع قتل در فراس

موضوع ارث به صراحت در کنوانسیون بیان نشده لیکن این موارد با مواد ۱ و ۲ و بند اول ماده ۱۵ کنوانسیون (با موضوع حقوق مساوی در قانون) در تعارض است.

ماده: ۱۵

۱. دولت‌های عضو، به زنان حقوق مساوی با مردان در برابر قانون اعطا می‌کند.

۲. دولت‌های عضو، در امور مدنی، به زنان اختیارات و اهلیت قانونی دقیقاً یکسان با مردان و نیز فرصت‌های مساوی برای بهره‌برداری از این اختیارات و اهلیت اعطا خواهند کرد. دولت‌های عضو بالاخص به زنان حقوق یکسان جهت انعقاد قرارداد و اداره اموال اعطا کرده، با ایشان در کلیه مراحل دادرسی در دادگاه‌ها و مراجع قضایی به صورت یکسان رفتار خواهند نمود.

۳. دولت های عضو موافقت می نمایند که کلیه قراردادهای و سایر اسناد خصوصی، از هر نوع دارای اثر قانونی بوده، در جهت محدود کردن اختیارات و اهلیت قانونی زنان می باشد، کان لم یکن تلقی گردد.

۴. دولت های عضو، به زنان و مردان حقوق یکسان در قبال قانون مربوط به تردد افراد و آزادی انتخاب مسکن و اقامتگاه اعطا خواهند کرد.

قاعده للذکر مثل من حظ الانثیین

مبنای تقسیم ارث در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران آیه ۱۱ سوره مبارکه نساء است:

﴿اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثًا مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبُوَاهُ فَلِلْمَثَلِثِ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْمَثَلِثِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنِ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾

خدا شما را درباره‌ی فرزندانان سفارش می کند که سهم پسر [در میراث] چون دو دختر است؛ پس اگر [وارثان] دخترانی بیش از دوتن باشند، دو سوم میراث از آن ایشان است؛ و اگر [تنها] یک دختر باشد [از میراث] از آن اوست. و اگر میت را فرزندی باشد، پدر و مادر او هر یک وارث ۱/۶ مانند؛ و اگر او را فرزندی نباشد، [فقط] پدر و مادرش وارث اویند، برای مادرش ۱/۳ مال است، و اگر برادرانی دارد مادرش ۱/۶ خواهد برد. [این تقسیم] پس از عمل به وصیت یا پرداخت بدهی اوست. شما در نمی یابید که پدران یا فرزندانان کدام یک برای شما سودمند ترند. این حکمی مقرر شده از جانب خداست، بی گمان خداوند دانای حکیم است

صراحت قرآن کریم بر قاعده "للذکر مثل حظ الانثیین" دلالت دارد و بر نص صریح قرآن اجتهاد وارد نیست. حتی دخالت عامل زمان و اجتهاد پویا در این موضوع بی تأثیر است و فقهای اسلام آیات الحکام را تا زمانی که ناسخی بر آن به اثبات نرسیده قابل تغییر نمی دانند. امام صادق (ع) در پاسخ به این اشکال که چرا چنین تبعیضی وجود دارد فرمودند: «این به خاطر آن است که اسلام سربازی را از عهده زن برداشته و نیز مهر و نفقه را به نفع او بر مردان لازم شمرده است و در بعضی جنایات اشتباهی که خویشاوندان جانی باید بپردازند، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است. (فهیمی، ۱۳۸۷، ص ۹۵)

اختصاص حبه به اولاد ارشد ذکور پدر

ماده ۹۱۵ ق.م بر اساس قول مشهور فقهای امامیه بیان می دارد: «انگشتی که میت معمولاً استعمال می کرده و همچنین قرآن و رخت های شخصی و شمشیر او به پسر بزرگ او می رسد، بدون این که از حصه او از این جهت چیزی کسر شود، مشروط بر اینکه ترکه میت منحصر به این اموال نباشد».

حبوه از مختصات حقوق امامیه است و اختلافی بین فقها امامیه در آن دیده نمی‌شود و مستند آن روایات بسیاری است. مشهور فقهاء حبوه را حق پسر بزرگ می‌دانند و بعضی مانند سید مرتضی، ابن جنید، ابوالصلاح، و علامه در مختلف، دادن حبوه را به پسر بزرگ مستحب می‌شمارند» (امامی، ۲۶۱:۳/۱۳۷۶).

سید مرتضی بر این معتقد است که حبوه باید در تسلیم پسر بزرگ باشد ولی قیمتش بر او حساب می‌گردد و در واقع از لحاظ قیمت چیزی بیشتر از سایر ورثه نمی‌برد و بر همین استدلال در ارث، زن را مستحق بر قیمت زمین می‌داند ولی بر تصرف مستحق نمی‌بیند (مهرپرور، ۱۳۶۸:۱۳۵).

سهم الارث زوج و زوجه

عمده تبعیض در موضوع ارث که خود برای بازنگری قابل تأمل است مربوط به تفاوت قابل ملاحظه میراث زوج و زوجه است. این تفاوت موضوع مواد ۹۴۵ (ارث زوجه در نکاح مرض) و ۹۴۶ (نقصان سهم الارث زوجه) و ۹۴۹ (انحصار ورثه به زوجه)، قانون مدنی است.

مطابق ماده ۹۴۰: «زوجین که زوجیت آن‌ها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند، از یکدیگر ارث می‌برند». شرایط تحقق موانع ارث (که صرفاً فی مابین زوجین محقق نمی‌شود) اعم از ولادت از زنا، کفر، لعان، قتل، به طور کلی بین ذکور و اناث مساوی است مگر یک استثناء و آن هم قتل در فراش است. البته لعان ادعایی یک‌طرفه است که صرفاً از جانب زوج مطرح می‌شود و زن فقط امکان میری کردن خود را دارد و این خود تبعیضی است که مصداق تعارض با ماده اول کنوانسیون است و باعث فسخ نکاح و مسقط ارث طرفین است؛ لیکن از جهتی که مسقط ارث طرفین است به آن نمی‌پردازیم.

در میزان سهم الارث زوج

با استناد آیه ۱۲ از سوره مبارکه نساء:

﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يَوْصِيْنَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ﴾.

در صورتی که زنانان فرزندی ندارند نصف ما ترک آن‌ها و در صورتی که فرزند دارند ۱/۴ ما ترک آن‌ها بعد از ادای دین وصیت و دین متعلق به شماسست و زنانان در صورتی که شما فرزندی نداشته باشید ۱/۴ و اگر فرزند داشته باشید ۱/۸ ما ترک شما را به ارث می‌برد.
قاعده "لذکر مثل حظ الانثیین" در این محل نیز جاری است و بر نص صریح قرآن کریم اجتهاد وارد نیست.

در نقصان سهم الارث زوج

آن گونه که شهیدثانی در مسالک به تفضیل بیا نموده پنج نظریه و عقیده فقهی در باب نقصان ارث زوجه وجود دارد (مهر پرور، ۱۳۶۸، ص ۱۲۹) در برخی از روایات، محرومیت زوج از رباع و در

برخی از عقار و در تعدادی از ضیاع عنوان شده است (همان، ۱۴۶ص). علت اختلاف آراء در این مورد این است که نه تنها فقها بلکه اهل لغت در معانی آن اتفاق نظر ندارند.

۱- ارث بردن زوجه از کل ترکه: به این استدلال که از عموم واژه "مما" در قسمتی از آیه ۱۲ سوره مبارکه نساء «وَلَهُنَّ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ» و صحیحۀ فضل بن ابی الغفور و فضل بن عبد الملک از ابی عبدالله علیه السلام و هم‌چنین روایت عبید بن زراره و فضل بی العباس از ابی عبد الله علیه السلام در مورد مهر و ارث بردن زوجه از همه چیز استنباط می‌شود که زوجه مانند زوج از کلیۀ ما ترک زوجه اعم از منقول و غیر منقول ارث می‌برد و در این مورد فرقی بین عین و قیمت نیست. این نظریه که به نظریۀ ابن جنید بغدادی معروف است به اسکافی نسبت داده شده است (محمد حسن صادقی‌مقدم، ۱۳۹۱/ کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳ / مهرپرور، ۱۳۶۸، ص ۱۲۱). قول مزبور قول نادری است (امامی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۰۸).

۲- محرومیت زوجه از عین و ارث بردن او از قیمت (نظریۀ سید مرتضی): صاحب این قول مرحوم علم الهدی سید مرتضی است که معتقد است زن اصولاً از ارث بردن هیچ مقدار از ترکه محروم نیست بلکه بنا به مصالحی حق تصرف در عین زمین و خانه و مسکن از او گرفته شده ولی قیمت آن را باید حساب کرد. (مهرپرور ۱۳۶۸، ص ۱۳۴)

۳- حرمان زوجه از عین و قیمت و عین ابنیه و اشجار (نظر مشهور فقهاست): مستند این نظر روایاتی است که عمدتاً از امام باقر و امام صادق نقل شده است و در اکثر آن روایات این مضمون وجود دارد که زوجه از زمین مطلقاً ارث نمی‌برد و از ساختمان و آنچه در زمین بنا شده و ثابت است، قیمت آن را می‌برد (همان، ص ۱۳۷).

۴- محروم نبودن زوجه از عین اشجار: پیروان این نظریه شیخ طوسی در نهاییه و قاضی‌البراج و ابن حمزه و ابوحلبی صاحب کتاب الکافی فی فقه و محقق در شرایع و شهیداول در لمعه هستند (همان).

۵- اختصاص حرمان بر زمین و خانه و اماکن مسکونی: زن از زمین، خانه و ساختمان مطلقاً محروم است و از ساختمان و آلات و ادوات به کار رفته در آن قیمتش را می‌برد ولی از زمین، باغ و مزارع و اراضی مربوط به کشت و زرع هیچ‌گونه محرومیتی ندارد و مثل سایر وارث سهم خود را از آنها می‌گیرد شیخ مفید و ابن ادریس و مرحوم محقق در کتاب نافع و فاضل ابی صاحب کشف الرموز و آیت الله بروجردی را می‌توان از طرفداران این عقیده دانست (همان، ص ۱۳۸).

در قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۷ به پیروی از نظریۀ سوم که قول مشهور فقهای امامیه است، زن از عین و قیمت زمین محروم بود و تنها مستحق دریافت قیمت ابنیه و اشجار بود. این نظریه ۸۰ سال بر قوانین مدنی ما حکومت کرد تا این‌که مجلس شورای اسلامی مورخ بهمن ماه ۱۳۸۷ بنا بر سخنرانی مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) در جمع بانوان نماینده و استناد ایشان به نظر شیخ مرتضی در انتصار قانون فوق را بدین شرح اصلاح کرد:

ماده ۹۴۶ ق.م: «زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد و زوجه در صورت فرزندان بودن زوج ۱/۸ از عین اموال منقول و ۱/۸ از قیمت اموال غیر منقول اعم از عرصه و اعیان ارث می‌برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه ۱/۴ از کلیه اموال به ترتیب فوق است.»
ماده ۹۴۸: «هرگاه ورثه از ادای قیمت امتناع کند، زن می‌تواند حق خود را از عین اموال استیفاء کند.»

دکتر کاتوزیان در کتاب ارث از نظریه‌های دیگری نیز به این شرح نام بردند:

- زنی که عقیق مانده است از زمین، عین ابنیه و اشجار محروم است.
- زن بی فرزند از زمین ارث نمی‌برد و از قیمت ابنیه و عین اشجار ارث می‌برد.
- شوهر نیز مانند زن از ارث زمین و عین ابنیه و اشجار محروم است.
- حرمان ارث زن ویژه زمین‌های فتح شده (مفتوح العنوه) است (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۲۱۸).

انحصار وارث تنها به زوجه

ماده ۹۴۹ ق.م: «در صورت نبودن هیچ وارث دیگر به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می‌برد؛ لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.»

ماده ۸۶۶ ق.م: «در صورت نبودن وارث، امر ترکه متوفی راجع به حاکم است.»

طبق قول مشهور که دعوی اجماع نیز بر آن شده است و سید مرتضی نیز در انتصار، آن را از منفردات و مختصات امامیه دانسته زوج در صورتی که وارث منحصر به فرد باشد تمام ترکه را تصاحب می‌کند. نصف به فرض و نصف به رد، ولی در مورد زوجه سه قول وجود دارد:

- ۱- زوجه تمام ترکه را می‌برد همان طور که زوج، تمام ترکه را می‌برد.
 - ۲- زوجه فقط فرض خود از ۱/۴ است می‌برد و بقیه برای امام است.
 - ۳- در زمان حضور امام، زوجه فقط فرض خود را می‌برد و بقیه برای امام است. ولی در زمان غیبت، تمام ترکه برای زوجه است (همان، ص ۱۰۷)
- امام را نمی‌توان در ردیف وراثت قرار داد و اصولاً روایاتی که در خصوص دادن ارث بلاوارث به امام وارد شده اساساً این اموال را انفال می‌دانند و به این جهت اختیارش را در دست امام قرار داده است. در صورتی که در مواردی برای امام تعبیر به وارث شده که متوفی وارثی نداشته باشد و امام اموال را به ارث برد. با وجود زوج نمی‌توان گفت متوفی بلاوارث است زیرا زوجه به نص قرآن کریم وارث شناخته شده است (مهرپرور، ۱۳۶۸، ص ۱۱۶).

چنانچه زوجه قرابت نسبی با زوج داشته باشد به دو جهت ارث می‌برد زیرا به موجب ماده ۸۶۵ ق.م: «اگر در شخص واحد، موجبات متعدد ارث جمع شود، به جهت تمام آن جهات ارث می‌برد مگر این که بعضی از آن‌ها مانع دیگری باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان مانع می‌برد.»
در سال ۱۳۸۲ طرحی به مجلس شورای اسلامی در جهت رفع این نابرابری ارائه گردید و با وجود تصویب در مجلس، مصوبه متأسفانه با مخالفت شورای محترم نگهبان رد شد. اگر نظر سوم

پذیرفته شود ما از شریعت عدول نکردیم زیرا در موضوع استحقاق زن از قیمت زمین تنها به یک نظر استناد کردیم. نهاد صلح عمری، موصی له قرار دان زن، شرط تصنیف دارایی و سایر شروط ضمن عقد تمهیداتی است که می‌توان این نقصان را تا حدی تعدیل کرد؛ لیکن تمام این موارد وابسته به رضایت مرد است و زنان نیازمند حمایت سازمانی قوی‌تری هستند. کمترین ارفاقی که قانون‌گذار از جهت انصاف می‌تواند انجام دهد این است که در صورت انحصار ورثه به یک زوجه حداقلی را مانند منزل مسکونی از تصاحب بیت‌المال مستثنی کند. حتی در فرض سهم ۱/۴ برای زوجه و ۳/۴ برای یک فرد با خویشاندی دور به عنوان ورثه، شاید در نظام قبیله‌ای که زن بعد از مرگ شوهر به قبیله خود باز می‌گشت و تحت حمایت آن قرار می‌گرفت. برای جلوگیری از کاهش قدرت اقتصادی قبیله قانونی به‌جا و درست بود؛ لیکن در حال که مناسبات اجتماعی تغییر یافته، زوج و زوجه مدت‌ها در خوشی و ناخوشی کنار هم بوده‌اند به یک‌باره بعد از فوت مرد فردی از راه برسد و اکثر میراث را تصاحب کند خود بسیار محل ضرر است.

ارث زوجه در صورت طلاق

ماده ۹۴۳: «اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند، هر یک از آن‌ها که قبل از انقضاء عده بمیرد، دیگری از او ارث می‌برد؛ لیکن اگر فوت یکی از آن‌ها بعد از انقضاء عده بوده و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمی‌برند».

ماده ۹۴۴: «اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد، زوجه‌ی او ارث می‌برد؛ اگر چه طلاق بائن باشد، مشروط بر این که زن شوهر نکرده باشد».

ارث زوجه در حال فوت در نکاح مرض

ماده ۹۴۵: «اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد، زن از او ارث نمی‌برد؛ لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد، زن از او ارث می‌برد».

از دلایل این حکم از اجماع و روایات و سوءنیت زوج و قصد او به اضرار ورثه وارد شده (مهر پرور، ۱۳۶۸، ص ۳۵). بعضی از فقهای امامیه برآنند که در مورد مزبور در اثر فوت زوج بیمار، نکاح باطل می‌گردد و بدین جهت زن مستحق مهر نمی‌باشد و ارث نیز نمی‌برد. حال در صورتی که مردی زنی در حال مرض به نکاح دائم درآورد و زن مزبور قبل از دخول بمیرد شوهر از او ارث خواهد برد، زیرا به صراحت ماده ۹۴۰ ق.م. به توارث زوجین از یکدیگر و عدم استثناء مورد مزبور، ارث بردن شوهر از زن مسلم می‌باشد (امامی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۲۹۸-۲۹۹).

قتل در فراش

از جمله مواردی که در حقوق اسلام، شخص قاتل علی‌رغم ارتکاب قتل عمدی از مجازات آن معاف است قتلی است که شوهر به هنگام مشاهده مرد اجنبی با زن خویش در یک فراش مرتکب می‌-

شود (بندرچی ۱۳۷۲: ۹۷). این مجازات شامل مجازات کیفری است و بنابر نظر اغلب حقوق دانان (به دلیل تعدد مصادیق دفاع) شامل مجازات مدنی هم می‌شود بنابراین در این فرض قتل مانع ارث نیست.

بر اساس ماده ۶۰ قانون تعزیرات «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»

دیه

این‌که موضوع دیه را از حقوق مالی بدانیم یا نوعی کیفر خود محل بحث است ولی عنوان آن در این مجال خالی از لطف نیست. کنوانسیون در ذیل بند «ج» ماده ۲، فسخ کلیه مقررات کیفری ملی که موجب تبعیض نسبت به زنان می‌شود را خواستار است. این بند و تأکید کلی کنوانسیون در تمام مواد آن بر رفع هرگونه تبعیض از زنان با قوانین مربوط به دیات در فقه و قوانین داخلی به شدت در تعارض است. موضوع دیات است.

ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «دیه قتل زن مسلمان، خواه عمدی؛ خواه غیر عمدی؛ نصف دیه مرد مسلمان است.»

ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث کامل برسد؛ در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد است.»

در فقه اهل سنت هم دیه زن نصف دیه مرد است؛ لیکن ابن علیّه و اصم گفته‌اند که دیه زن و مرد برابر است به دلیل قول نبی اکرم (ص) که فرمودند: نفس مومنه ديه‌اش صد شتر است و فرقی میان زن و مرد نگذاشته‌اند؛ لیکن این سخن شاذ و بر خلاف اجماع صحابه و سنت پیامبر (ص) است چه در کتاب عمرو بن حزم آمده است: دیه زن نصف دیه مرد است و اجماع حکم عام را تخصیص می‌زند (گرچی، ۱۳۸۰، ص ۷۶).

مشهور فقهای امامیه به استناد اخبار صحیحی عقیده دارند به مجرد این که عضو یا دیه جراحات به ثلث دیه کامل برسد دیه زن نصف می‌شود. یعنی غایت (ثلث) داخل در منطوق (مغیا) نیست، بلکه داخل مفهوم است. ولی شیخ طوسی در کتاب نهاییه عقیده دارد که تساوی زن و مرد از لحاظ دیه و قصاص تا جایی است که دیه از ثلث تجاوز نکند مادام که از ثلث تجاوز نشده تساوی بین زن و مرد باقی خواهد بود یعنی غایت (ثلث) داخل در منطوق است نه در مفهوم. حکم مذکور در صورتی است که قطع عضو با یک ضربه حاصل شود. در غیر این صورت استصحاب خواهد شد یعنی تداخل صورت نمی‌گیرد. (همان، ص ۱۲۲).

در قرآن کریم صراحتی بر موضوع تفاوت دیه بین زن و مرد وجود ندارد. و تنها در آیه ۹۲ سوره مبارکه نساء کلمه دیه مربوط به کشتن انسان آن‌هم در فرض خطا اشاره شده است. اما درباره قصاص خداوند می‌فرماید "الانثی بالانثی"، زن در مقابل زن قصاص می‌شود. این آیه در ظاهر

دلالتی بر دیه ندارد اما به دلیل رابطه‌ی نزدیک مسئله جنایت یا بخشش و پرداخت دیه به این آیه استناد شده است (فهمی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۸). در توضیح نابرابری دیه زن و مرد معمولاً به نقش اقتصادی مرد در خانواده استناد می‌شود. از علمای حال حاضر آیت الله العظمی یوسف صانعی قائل به برابری دیه زن و مرد هستند.

مطابق تبصره ماده ۴ اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث، بیمه‌گر موظف است در ایفاء تعهدات مندرج در این قانون خسارت وارد به زیان دیده را بدون لحاظ جنسیت و مذهب تا سقف تعهد بیمه پرداخت نماید. مبلغ مازاد بر دیه تعیین شده از سوی محاکم قضایی، به عنوان بیمه حوادث محسوب می‌شود.

در مبحث دیه سقط جنین

از نگاه فقها از ۲ ماهگی به بعد روح در جنین دمیده می‌شود، تا قبل از ۲ ماهگی این دیه برای دختر و پسر برابر است (تطبیق با کنوانسیون). از دو ماهگی به بعد اگر پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف دیه کامل و اگر مشتبه باشد سه ربع دیه کامل خواهد بود. در چنین مواردی نقش اقتصادی مرد چگونه توجیه می‌شود؟

نتیجه‌گیری

بر اساس این مطالعه تطبیقی، قوانین داخلی ایران بر مبنای فقه امامیه در باب حقوق مالی زن مسلمان در مسئله اشتغال زنان با موضوعات منع احراز پست قضاوت توسط زنان، محدودیت‌های اشتغال زنان در نیروهای مسلح و محدودیت‌های اشتغال ناشی از زوجیت برای زوجه، در تعارض کامل با بند «ب» و «پ» ماده ۱۱ کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (با موضوع اشتغال) قرار دارد. ممنوعیت احراز پست ریاست جمهوری با ماده ۳ کنوانسیون (با موضوع پیشرفت زنان در کلیه زمینه‌ها از جمله زمینه سیاسی) و بندهای «الف» و «ب» ماده ۷ (با موضوع رفع تبعیض از حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کشور) در تعارض قرار دارد، قوانین مربوط به نقصان و حرمان ارث زن در برابر مرد در غالب موارد، با بند اول ماده ۱۵ (با موضوع حضور مساوی در برابر قانون) و قلت دیه زن نسبت به مرد با بند «چ» ماده ۲ کنوانسیون در تعارض است. ضمن این‌که تمام موارد فوق در درجه اول متعارض با ماده ۱ (با موضوع رفع هرگونه اشکال تبعیض) و ماده ۲ (با موضوع تعهد دول عضو در رفع تبعیض) است، لیکن قوانین داخلی ایران در انطباق کامل با مواد ۱۴ (با موضوع رفع تبعیض از زنان مناطق روستایی) و ۱۳ (با موضوع حقوق یکسان در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) قرار دارد. میزان دیه جنین تا دو ماهگی نیز منطبق بر مفاد کنوانسیون است. مراعات حال زنان از جهت تسهیل کار نه تنها در انطباق کامل با بند ۲ ماده ۱۱ کنوانسیون قرار دارد؛ بلکه فراتر از آن است.

مواردی نیز مانند مهریه، نفقه، اجرت المثل، نحل و اجرت شیردادن مواردی هستند که در کنوانسیون به آنها اشاره نشده است و حقوق مالی مختص به زن مسلمان است. شاید در جواب

بتوان گفت روح کلی کنوانسیون با تبعیضات مثبت به نفع زنان موافق است. از این جهت الحاق به کنوانسیون از جهت احقاق حقوق مالی زن مسلمان دستاورد ویژه‌ای برای آنان ندارد و این مستلزم آن است که ما این حقوق را به صورت یک مجموعه بنگیریم و نه موردی؛ لیکن ضرورت بازنگری قوانین مربوط به زنان بالاخص اذن قضاوت و احراز پست ریاست جمهوری و... غیر قابل انکار است. در مورد اشتغال زوجه پیشنهاد می‌شود حق اشتغال به عنوان یکی از پیش نویس‌ها در عقدنامه ذکر شود و در مورد انحصار ورثه به زوجه بهتر است حداقل برخی اموال چون منزل مسکونی که وی در آن ساکن است از تصاحب او خارج نشود.

منابع و مراجع

- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۴، تهران، اسلامیه، مهر، ۱۳۷۷.
- حقوق مدنی، ج ۳، تهران، اسلامیه، تیر، ۱۳۷۶.
- الحرانی، ابی محمد حسن بن علی تحفه العقول، کمره-ای، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
- المنجد، بندریگی، تهران، ایران، ج ۲.
- بندرچی، محمدرضا، موانع ارث تهران، کیهان، چ اول، بهار، ۱۳۷۲.
- دادمرزی، سید مهدی، فقه استدلالی ترجمه تحریر الروضه فی شرح اللمعه، ج ۲، چ ۳۹، قم، انتشارات طه، بهمن، ۱۳۹۶.
- دورانت، ویلیام-جیمز، لذات فلسفه، ج ۱۸، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
- دیانی، عبد الرسول، حقوق خانواده، ج ۳، تهران، نشر میزان، پاییز، ۱۳۹۵.
- صدیق اورعی، غلام-رضا، تمکین بانو ریاست شوهر از دیدگاه قانون مدنی و جامعه، چ اول، تهران، سفیر صبح، بهار، ۱۳۸۰.
- صفایی و امامی، سید حسین، مختصر حقوق خانواده، ج ۴۶، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۵.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸ و ۴، قم، انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۴.
- عاملی، شمس الدین محمد بن مکی (شهید اول)، المعه الدمشقیه، نیک فر، چ اول، تهران، انتشارات چتر دانش، ۱۳۹۵.
- فهیمی، فاطمه، زن و حقوق مالی مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام، ایران و کنوانسیون رفع تبعیض از زنان، چ اول، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۸.
- قانون تأمین اجتماعی
- قانون بیمه
- قانون تعزیرات
- قانون حمایت از خانواده
- قانون کار
- قانون مجازات اسلامی
- قانون مدنی
- کاتوزیان، ناصر، ارث، چ ۲، تهران، میزان، پاییز، ۱۳۸۴.
- حقوق مدنی خانواده، ج ۱ (نکاح و طلاق و روابط زن و شوهر)، چ ۵، تهران، بهمن انتشارات برنا، چاپ پنجم، ج ۱، ۱۳۷۸.
- دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از شفعه، وصیت، ارث، چ ۶، تهران، انتشارات میزان، بهار، ۱۳۸۵.
- دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، چ ۵، تهران، انتشارات میزان، پاییز، ۱۳۸۵.
- کار، مهر انگیز، رفع تبعیض از زنان؛ مقایسه کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران، چ ۳، تهران، انتشارات قطره، ۱۳۷۹.

- گرچی، ابوالقاسم، دیات، چ اول، تهران، چاپ دانشگاه تهران، بهار، ۱۳۸۰.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، بخش مدنی ۲، چ ۱۷، تهران، سمت، ۱۳۹۸.
- مشایخی، قدرت الله، شرح رساله حقوق از دیدگاه امام سجاد علی بن حسین (ع)، چ ۲، قم، انتشارات نگین، ۱۳۸۳.
- مطهری، مرتضی، نظام حقوقی زن در اسلام، چ ۳۱، تهران، صدرا، ۱۳۸۱.
- مهر پرور، حسین، ۱۳۶۸، بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران (تحلیل فقهی و حقوقی ارث زن از دارایی شوهر)، چ اول، تهران، چاپ موسسه اطلاعات، ۱۳۶۸.
- هدایت نیا گنجی، حقوق و مال زوجه اجرت المثل، نحله و تعدیل مهریه، چ اول قم، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، تابستان، ۱۳۸۵.
- ارغوانی، فریبا و عادل اصغر پور طلوعی، (۱۳۹۴)، حقوق مالی زن از دیدگاه اسلام و غرب، اولین کنگره علمی پژوهشی سراسری توسعه و ترویج علوم تربیتی و روانشناسی، جامعه شناسی و علوم فرهنگی اجتماعی ایران، تهران، انجمن علمی توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین.
- صادقی مقدم، محمد حسن (۱۳۹۱)، تحول در ارث زن از اموال غیر منقول شوهر، دانش حقوق مدنی، ۱(۲)، ۶۷-۵۵.
- صفا، محمد جواد، (۱۳۸۴)، اجرت المثل، نحله و تملک نصف دارای شوهر، ناصر قربان نیا و همکاران، باز پژوهشی حقوق زن، بررسی قوانین مربوط به زنان در جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴، ج ۱، صص ۱۷۵-۱۸۱.
- بررسی حق مالکیت و اشتغال زن، ناصر قربان نیا و همکاران، باز پژوهشی حقوق زن، بررسی قوانین مربوط به زنان در جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، صص ۸۹-۱۰۵.
- مهریه و نفقه، ج ۱، صص ۳۵-۸۸.
- وضع زن در انحلال از طریق طلاق و فسخ، ج ۱، صص ۱۰۹-۱۴۵.